



انتشارات مستضعفین

وابسته به آرمان مستضعفین

ارگان عقیدتی، سیاسی سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران

سلسله درس‌هایی از نهج البلاغه

درس اول

ضرورت طرح کویدیات،
در مقطع کنونی

شناسنامه کتاب:

نام کتاب: ضرورت طرح کویریات، در مقطع کنونی

چاپ اول: انتشارات مستضعفین -

چاپ دوم: هواداران آرمان مستضعفین - هلند - آذر ماه ۱۳۶۹

تایپ مجدد: انتشارات مستضعفین - دی ماه ۱۳۹۱

فهرست مطالب

- مدخل ۷
- چه ضرورتی به طرح کویریات؟ ۸
- ۱ - آفت‌های مبارزاتی، عمده‌ترین عوامل ایجاد کننده طرح کویریات ۱۰
- اپورتونیسیم چیست؟ ۱۰
- کناره گیری و جدائی طلبی از حرکت و مبارزه ۱۷
- ۲ - ما و طرح کویریات در این برهه از زمان ۲۲
- نهج البلاغه، تبلور کویریات، اجتماعیات و اسلامیات ۲۳
- چگونگی پروسه حرکت سازمان، در پیمودن کویریات و ۲۴

الحمد لله رب المستضعفين

مدخل

اینک که مرحله تاریخی بس حساسی را پیش روی داریم، مرحله‌ای که خدای در وصفش «لایله القدر» را نازل نمود، «شبی که ارزشش از هر ماه برتر است.» و هر لحظه‌اش رازش آفرین است «لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (آیه ۳ - سوره القدر)، چرا که ارزش‌ها در حال تکوین و جان گرفتن و ساخته شدند.

و در این مرحله حساس تاریخی که هر لحظه‌ای از آن نگارنده تاریخ فردای ما است و اگر نگوئیم که اسلام اولین پیچ خطرناک تاریخ خویش را طی می‌کند، لاجرم باید بپذیریم که دومین پیچ خطیر تاریخی تکوینی خویش را می‌گذرانند.

بی تردید، اولین پیچ تند مسیر اسلام، مرحله «شورای سقیفه» است که در این مرحله، سرنوشت آینده ما رقم می‌خورد که در ظل این سرنوشت، ۱۴۰۰ سال نابرابرانه و نابرابرانه زندگی کردیم. امروز هم دومین مرحله ارزش آفرین و تقدیر ساز اسلام فرا رسیده است و اگر امروز برنخیزیم و این نسل تشنه کام و عاشق را یاری نرسانیم، تردیدی نیست که آینده از آن ما نخواهد بود. اما چگونه می‌توان از فرصت‌ها استفاده کرد و به یاری این نسل، نسلی که اگر از دست رود، اسلام از دست رفته است، شتافت؟

بارها و بارها بر ضرورت خودآگاه ساختن توده‌های مردم تاکید ورزیده‌ایم و اینک بار دیگر می‌گوئیم که تنها بهیاری ایدئولوژی حرکت آفرین اسلام می‌توان توده‌های مردم را و این نسل جوان و تشنه کام و شیفته را به خودآگاهی رسانید. آری، توسط

«بازگشت به خویش» و اسلام راستین تطبیقی در یک پروسه سه روندی کویریات، اجتماعیات و اسلامیات، اینک باید نیازهای این عصر و نسل را شناخت و دردهای آن را مورد درمان قرار داد. شکی نیست که بزرگترین آفت جامعه ما در شرایط کنونی سرمایه داری وابسته است که با ترک تازی‌های خویش، انسان را به طرف دنیاگرایی سوق داده است و او را مسخ و پوک و پوچ و پلید و حیوان صفت کننده ساخته است، و «خصلت‌های بوژوازی» را در اعماق وجود انسان‌ها جای داده است.^۱

امروز جامعه ما به علی و به حرکت علی محتاج است، تا بار دیگر آن را از انحراف، به سوی تعادل رهنمون سازد؛ لذا باید حرکتی علی گونه بر مبنای کویریات، اجتماعیات و اسلامیات از سر گرفت. از این رو است که سازمان تصمیم گرفته است که در ادامه درس‌های پیشین نهج البلاغه^۲ که صورتی بر مبنای «اجتماعیات»، داشت بُعد «کویریات» نهج البلاغه را مورد نظر قرار دهد، زیرا که مسخ پرستیژ انسانی در شرایط کنونی، عمده‌ترین آفت مبارزه است. زیرا که ضعف نفس و قدرت طلبی و... می‌آفریند و همه این‌ها عوامل است که باعث می‌گردد تا قدر و منزلت «خود» را نشناسیم و لذا شکی نیست که طرح کویریات نهج البلاغه برای «من یابی» و «خودیابی» یک رزمنده، از اهمیت ویژه برخوردار است.^۳

با طرح بُعد کویریات نهج البلاغه، واضح می‌گردد که محتوای درسی این کلاس با کلاس‌های گذشته متفاوت است و دیگر صورتی بر مبنای اجتماعیات ندارد. امیدواریم که این تلاش ثمره ای در جهت «خودیابی» ما داشته باشد تا بتوان ما را در سمت گیری و جهت یابی در این شب ظلمانی رهنمون گردد.

چه ضرورتی به طرح کویریات؟

قبل از آنکه به ضرورت طرح کویریات بپردازیم، باید بدانیم که غرض از «کویریات» چیست؟ اساساً بحث کویریات استوار بر «خود» است. اگر بپذیریم که مبارزه، واکنشی است که انسان در مقابل درک مسئولیت‌های انسانی و اجتماعی‌اش از خود نشان

۱. در اینجا نقش سرمایه داری در رابطه با الینه کردن توده ها و استحمار آنان مطرح است. و گرنه سرمایه داری در ابعاد بسیار دیگری نیز فاجعه آفرین می باشد.

۲. «دشمنان مردم کیانند، دوستان آنان کدام؟» - جلد اول و دوم.

۳. لازم به توضیح است که تشبیه «فردیات» به «کویریات» و یا فرد به کویر، یک مسئله سمبلیک است، به این مفهوم که کویریات به سرزمین کویر باز می‌گردد، سرزمینی خشک و بی آب و علف، ساکت و آرام و چون چیز قابل توجهی ندارد که انسان را بدان جلب کند، لاجرم او را به فکر کردن به «خود» وا می‌دارد، لذا است که فردیات را به کویریات تشبیه کرده اند.

می‌دهد، مسئولیت‌هایی که خود ناشی از شناخت و آگاهی‌ایی می‌باشند که وی نسبت به موانع تکامل خویش (اعم از طبیعی و انسانی) به دست می‌آورد، این را نیز باید باور داشته باشیم که واکنش‌ها زائیده موضوعند و به مراتبی که موضوع در حرکت مطرح باشد، بستر می‌توان آن را شکل داده و در واکنش و بازتاب موثر واقع گردد. اما این موضوع چیست؟

موضوع عبارت است از «خود» یا به قول هایدگر «من حقیقی» یک انسان که با «من مادی» و «واقعی‌اش» تفاوت نام دارد. زیرا «من واقعی» تبلور و نمودار روابط مادی وجود انسان است در حالی که «من حقیقی» صورتی ماورای تمام این حرف‌ها دارد و به مراتبی که انسان بتواند «من واقعی»‌اش را در استخدام «من حقیقی»‌اش درآورده، آن را شکل داده و رشد بخشیده است.

از دیدگاه انبیاء «من واقعی» و «من حقیقی» هر دو «نفس» هستند، با این تفاوت که اولی «النَّفْسَ لَأَمَّارَةً بِالسُّوءِ...» (آیه ۵۳ - سوره یوسف) است و دومی «نَفْسِ النَّوَامَةِ» (آیه ۲ - سوره القيامة)، من واقعی یک نفس فعال است و روابط مادی وجود را شکل می‌دهد. اما من حقیقی حالت انفعالی داشته و دائماً در رابطه با وقایع و پارامترهای مادی و اجتماعی شکل می‌یابد. لذا، من حقیقی در یک رابطه تقابلی با اجتماع شکل گرفته و در آن اثر گذاشته و از آن تاثیر می‌پذیرد. اگر انسانی من حقیقی‌اش را شکل داده و رشد بخشد، بدون تردید به فلاح خواهد رسید و در غیر این صورت زیانکار گردید «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا - فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا - قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا - وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (آیات ۷ الی ۱۰ - سوره الشمس).

داستان «خود» در طول تاریخ، صورت‌های متفاوتی پیدا کرده است. عده‌ای به شکل پذیری «خود» خارج از اجتماعی معتقد شدند و عده‌ای دیگر گفتند که بحث از اجتماع کردن نیازی به بحث «خود» ندارد. اما بحث به کویریات، سخن از خود است که در رابطه با اجتماع به عنوان «اساس» واقع می‌شود و در یک رابطه ارگانیک و تقابلی با آن، شکل می‌پذیرد. سخن از کویریات گفتن، یک حرکت مرتاضانه نیست که فرد، خود را از اجتماع جدا کند، بلکه سخن از کویریات عنوان ساختن اصالت انسان است در بطن اجتماع. کسی که به کویریات معتقد است، خودآگاهی انسان را موتور حرکت تاریخ می‌داند و به نقش علت گونه انسان در مسیر تاریخ باور دارد؛ لذا به مراتبی که ما به علت بودن انسان در حرکت اجتماع و تاریخ معتقد باشیم، باید به کویریات بپردازیم، چرا که «خود» زیربنای یک حرکت و مبارزه است و به قول علامه اقبال لاهوری:

هر چه می‌بینی ز اسرار «خودی» است
خفه در هر ذره نیروی «خودی» است

بیکر هستی ز آثار «خودی» است
وامودن خویش را خوی «خودی» است

چون حیات عالم از زور «خودی» است پس به قدر به قدر استواری زندگی است

بنابراین کویریات، تلاش انسان برای نجات «خود» از «بی خودی‌ها» است کویریات تلاش برای درک «خود» است، خودی که موضوع حرکت و مبارزه است، لذا است که اگر به آن توجهی نگردد، آفت‌ها به مبارزه و حرکت هجوم می‌آورند تا آن را نابود سازند. این است که برای از میان برداشتن این آفت‌ها باید به طرح کویریات پرداخت، چرا که ریشه تمامی این آفت‌ها در «خود» است و اینک با شناخت این آفت‌ها ضرورت طرح کویریات بیش از پیش روشن خواهد گردید.

۱ - آفت‌های مبارزاتی، عمده‌ترین عوامل ایجاب کننده طرح کویریات

تردیدی نیست که مبارزات و انقلابات اجتماعی، توسط افراد انسانی شکل گرفته و رهبری می‌شوند و باز تردیدی نیست که در انقلابات و مبارزات، تنها انسان‌های انقلابی که «من واقعی» خویش را در استخدام «من حقیقی» خویش در آورده‌اند شرکت نمی‌کنند، و چه بسا افرادی که با انگیزه منفی وارد حرکت شده و منتظر فرصت‌های مناسب هستند تا آن را به استخدام خویش در آورند.

چه کسی با انگیزه منفی وارد حرکت می‌شود؟ جواب این سوال در یک عبارت کوتاه است و آن این است که، فردی با انگیزه منفی وارد حرکت می‌شود که «من حقیقی» اش را در استخدام «من واقعی» اش در آورده است و «خویشتن خود ساخته ایدئولوژیک» را جانشین «خویشتن موروثی سنتی و غریزی» نساخته است؛ لذا این انسان‌ها هستند که با «من» مصفا نشده و «خود» ساخته نشده بر مبنای ضوابط مکتب و با انگیزه‌های منفی گوناگون و متفاوت وارد حرکت شده و آن را منحرف کرده و دچار انواع و اقسام بیماری‌ها می‌سازند و این انحراف و ضربه‌پذیری و عدم مصونیت، همه و همه ناشی از «خویشتن» انسانی است که باید تزکیه گردد تا انسان را فلاح کند. لذا، آفت‌های یک مبارزه به «خویشتن» انسانی بازگشت می‌نماید، این آفت‌ها در یک عبارت کلی به دو دسته تقسیم می‌شود: اول، پیدایش اپورتونیسیم در مبارزه، دوم، کنار گیری از مبارزه.

اپورتونیسیم چیست؟

پیش از این گفتیم که آفت‌های یک مبارزه به «نفس» انسان بازگشت می‌نماید، اپورتونیسیم یکی از این آفت‌ها است و زائیده دو چیز است. یکی ضعف و حقارت نفس و دیگر خود بزرگ بینی که این دو نیز به واسطه رشد نامناسب «خود» در یک زمینه نامناسب ایجاد می‌شوند. بنابراین، اپورتونیسیم چه در صورت عینی (حرکتی) و چه در

صورت ذهنی‌اش (خط فکری) زائیده یک «خود» نامناسب است (بی خودی).

هنگامی که نفس انسان در بستر اصولی خویشتن رشد نیابد، فلاح نخواهد شد؛ و به قول ملای رومی هم چون شخصی است که در شوره زار کاشته شود و باری نیاورد:

در زمین دیگران خانه مکن
کیست بیگانه؟ تن خاکی تو
کار «خود» کن کار «بیگانه» نکن
کز برای او ست غمناکی تو
تا تو تن را چرب و شیرین می‌دهی
گوهر جان را نیایی فریبی

از دیدگاه قرآن، انسان می‌تواند در دو بُعد کاملاً متفاوت رشد یابد، یا می‌تواند «من حقیقی»‌اش را رشد دهد و تا به اضافه بی‌نهایت عروج کند، یک چنین انسانی «فلاح» است، چرا که بذر (نفس) خود را در یک زمین مناسب (اجتماع) پرورش داده و توسط تقوی و ایمان، بدان آب و املاح و غذا رسانیده است. در حالی که همین انسان می‌تواند بذر خود را که همان نفسش می‌باشد، در یک زمینه نامناسب رشد داده و «کافر» گردد.

آری، هر دو انسان کشاورز هستند. چرا که هم فلاح و هم کافر مفهوم کشاورز و برزگر دارند، اما اول درست و در مسیر صحیح عمل می‌کند و دومی منحرف و در مسیر غیر تکامل و انحطاطی، لذا، اولی نتیجه کارش را در برداشت محصولش می‌یابد و فلاح می‌شود، در حالی که دومی زیانکار می‌گردد. سوره شمس این حقیقت را مورد توجه قرار داده است: «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا - وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّاهَا - ... - وَنَفْسٌ وَمَا سَوَّاهَا - فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا - قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَّاهَا - وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا - سوگند به خورشید و تابش نورش و سوگند به ماه هنگامی که آفتاب از پی‌اش می‌رود و ... و قسم به نفس و آنچه راست آوردش و به او فجور و تقوی را الهام کرد. هر که آن را پاک ساخت رستگار شد (کشاورزی که این بذر را رشد داده و نمود بخشد، رستگار می‌شود) و هر که آن را بیالودش، زیانکار گردیده (و ناکام شد کسی که این بذر را در زمینه مناسب رشد نداد)» (آیات ۱ و ۲ و ۷ الی ۱۰ - سوره الشمس).

اپورتونیزم زائیده کاشتن بذر در یک زمینه نامناسب است. چه زمانی انسان دارای یک حرکت اصولی است که بذر (خود) و کشتزار (اجتماع) را در یک رابطه ارگانیک و تقابلی بر مبنای اساسی بود «خود» و شرط بودن «اجتماع»، قرار دهد^۴.

و بالاخره سخن از «خود»ی است که ابراهیم وار خود را در آتش نمرود می‌اندازد تا اجتماعی را از سوختن در ظلم و نابرابری و نابرداری نجات بخشد. سخن از آن

۴. در اینجا توضیح این نکته لازم است که منظور از «خود» همان «خود حقیقی» انسان است و با کلمه «فرد» از ریشه و بن تفاوت دارد، چرا که صحبت از بذری است که باید در کشتزار اجتماع و بر اساس ایمان و تقوی شکل یابد. صحبت از «من»ی است که هم چون حسین، آگاهانه و عاشقانه برای تزکیه و تعادل اجتماع، شهادت را به جان می‌پذیرد.

«خود»ی نیست که نرون وار شهر آتن را به آتش می‌کشد تا بر فراز لهیب شعله‌های آن، جام باده به دست گیرد و سر مست و شاه قهقهه پیروزی سر دهد؛ لذا مقصود از «خود» فرد نیست که وقتی به آن اصالت می‌دهیم، اندیویدوآلیسم تداعی شود، چرا که آب و گل «فرد» در کادر اجتماعی که مبتنی بر برابری است «آزادی» می‌باشد، در حالی که آب و گل «خود»، ایمان و تقوی است. پس نفس انسان است که اصالت دارد و ماورای فرد و اجتماع است و این فرد و اجتماع هستند که در صورت‌های اصولی و غیر اصولی از آن شکل می‌یابند.

در غیر این صورت اپورتونیسیم ایجاد خواهد شد که موجبات رشد یک «خود» غیر «خودی» را فراهم می‌آورد که در کشتزار نامناسب شکل یافته است. ملای رومی در مورد این «خود بیگانه» و آن «خود حقیقی» زیبا و راستین چنین می‌گوید:

دیگران را تور «خود» ساخته	ای که در پیکار «خود را باخته»
که منم این والله این تو نیستی	تو ز هر صورت که آبی نیستی
درم و اندیشه مانی تا به خلق	یک زمان تنها بمانی تو ز خلق
که خوش و زیبا و سر مست خودی	این تو کی باشد که تو آن اوحدی

هنگامی که «خویشتن انسانی» در یک بستر نامناسب رشد کند، دچار صورت‌ها و حالت‌های متفاوتی می‌گردد، از آن جمله است ضعف نفس و قدرت طلبی، از خود بیگانه گردیدن و با انگیزه‌های منفی وارد حرکت شدن که همه و همه زائیده رشد نامناسب «خود» است. ضعف نفس و قدرت طلبی در یک رابطه دلادلی با یکدیگر قرار می‌گیرند. انسانی که در بعضی موارد دارای حقارت نفس است، حتماً در موارد دیگر قدرت طلبی می‌کند، چرا که وی شدیداً نیازمند بدان است که علت بودن خویش را به اثبات رساند و زمانی که «خود» یک انسان مورد سرکوب واقع گردد و در بستر کج و انحرافی رشد کند، موجبات عدم چهره نمائی علت وجودی او ایجاد می‌شود و به ای خواهد رسید. اینجا است که نیاز به اثبات «بودن» و «وجود داشتن»، حیاتی می‌گردد و این نیاز، نمودارها و تظاهراتی غیر اصولی را ایجاد می‌گرداند که قدرت طلبی یکی از مظاهر آن است. چه «قدرت عبارت است از تظاهرات انسانی در جهت اثبات کردن خویش» و شکی نیست که زور یکی از وسائل است که انسان می‌تواند با تمسک جوئی بدان، وجود خویش را نمایان ساخته و خود را ارضاء نماید. وقتی چنین فردی وارد مبارزه می‌شود، صرفاً به علت انگیزه‌های منفی و برای افتن زمینه ای در جهت نشان دادن آن «خود سرکوب شده» بوده و دارای حرکتی واکنشی و عکس‌العملی می‌باشد، لذا این فرد بدون هیچ گونه شک و شبهه ای حرکت و مبارزه را در جهت هواهای نفسانی خویش به استخدام خواهد کشید، این است که برای ارزیابی یک فرد مبارز، قبل از هر چیز باید که انگیزه او را در انتخاب یک حرکت مورد

توجه قرار داد.

انگیزه مبارزاتی از «خود» انسان نشأت می‌گیرد، هنگامی که «خویشتن انسانی» در یک رابطه دلادلی با اجتماع شکل نپذیرفته باشد و آن زمانی که فردی «من حقیقی» اش را در استخدام «من واقعی» اش در آورد و به «نفس اماره» مبدل سازد و به جای «تقوی»، «فجور» را بر آن غالب گرداند، بی تردید به سوی نوعی «بی خودی» گام بر خواهد داشت، لذا این شخص، یا انگیزه‌های منفی وارد مبارزه می‌گردد، در حالی که نقطه مقابل همین فرد، انسانی است که در بدو ورود به مبارزه، انگیزه مثبت داشته است، انگیزه مثبت، نیاز یک انسان برای رشد «من حقیقی» خویش است، انگیزه مثبت انسان را به شاهد شدن بر «خویش» و می‌دارد تا خدا را از طریق شناخت «خود» بشناسد... «... وَأَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمُ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا...» - و آن‌ها را بر «خود» گواه ساخت که من پروردگار شما نیستم، همه گفتند بلی گواه گشتیم» (آیه ۱۷۲ - سوره الاعراف).

انگیزه مثبت زمانی ایجاد می‌گردد که انسان عزم خویش را برای شاهد شدن و گواه گشتن و رویت «نفس» اش جزم کرده باشد، شهود بر نفس، سومین مرحله از پروسه «من یابی» است، اولین مرحله آن در «مشعر» و یا آگاه شدن به نفس (علم الیقین) و دومین مرحله آن در «عرفات» و با شناخت نفس (عین الیقین) و بالاخره سومی مرحله‌اش در «من»ی با شاهد شدن بر نفس (حق الیقین) صورت می‌پذیرد^۵. در این قسمت از پروسه سه مرحله‌ای، انسان تمامی فجورها و شیطان‌های نفسانی خوی را رمی کرده است، این است که «من» مصفا شده خویش را به عیان می‌بیند و در ک می‌کند و احساس می‌نماید و لذا خدا را می‌یابد، چرا که در این مرحله انسان، «من

۵. عرفان مشرق زمین نیز به چنین پروسه‌ای معتقد است. اما تفاوت آن با عرفان اسلام و عرفان علی این است که این سه مرحله را خارج از اجتماعیات و جدای از آن میدانند، علی‌راه شهود بر نفس را در متن اجتماعیات می‌داند و با آن برخوردی ارگانیک دارد، در حالی که عرفان شرقی، سلک طریقت را جدا و منفک از اجتماعیات میدانند و «هفت شهر عشق» عطار نیز در رابطه با مصفا شدن «نفس» انسانی، خارج از اجتماعیات مطرح است، این هفت شهر عبارتند از: «۱ - سلوک در وادی طلب ۲ - عشق ۳ - معرفت ۴ - استغنا ۵ - توحید ۶ - حیرت ۷ - فقر و فنا». که آخرین مرحله این هفت شهر عشق، فنا شدن در وجود خداوند است، اما چه سود که خارج از اجتماع و جدای از سرنوشت مردم! «من» در کنار «ما» است که ارزش می‌آفریند و نه «من» در کنار «من»، علامه اقبال این حقیقت را در قالب شعر چنین بیان می‌دارد:

فرد را ربط جماعت رحمت است	جوهر او را کمال از ملت است
فرد می‌گیرد ز ملت احترام	ملت از افراد می‌یابد نظام
فرد تا اندر جماعت کم شود	قطره‌ای وسعت طلب ملزم سود

واقعی» اش را به پای «من حقیقی» اش قربانی کرده است و این فلسفه قربانی کردن در حج و دیگر هیچ پیرایه ای بر چهره «خود» زیبایی مصفا و پاک و بی آرایش وجود ندارد، آنچه وجود داشته، زدوده شده است، اما انگیزه منفی از «من واقعی» یا خودی که هواهای نفسانی را خدای خویش قرار داده است، سرچشمه می‌گیرد، خودی که صحرای مشعر و عرفات را طی نکرده و به منی نرسیده و شیاطین وجودی و هواهای نفسانی خویش را رمی نکرده و به جای اینکه «من واقعی» اش را در پیش پای «من حقیقی» اش قربانی سازد، خود راستینش را قربانی ساخته و هواهای نفس را خدای خویش قرار داده است.

«أَفْرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ عَشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» - آیا آن کس را که هوای (نفسش) را خدای خود قرار داده می‌بینی و خدا او را دانسته (در حالی که به گمراهی اش آگاه بود) گمراه ساخته و مهر بر گوش و دل او نهاده و بر چشمش پرده کشیده، پس چه کسی غیر از خدا او را هدایت خواهد کرد، آیه پند نمی‌گیرید؟» (آیه ۲۳ - سوره الجاثیه).

بنابراین، کسی که با انگیزه منفی وارد حرکت می‌شود، آن کسی است که هواهای نفسانی خویش را خدای خود قرار داده و ورود او به مبارزه نیز ناشی از این است که قدرت طلبی و فزون خواهی و... خود را ارضاء کند، اپورتونیسیم در مبارزه زانیده همین انگیزه منفی است، زانیده همین نفس مصفا نشده است. چه آن کسی که دارای انگیزه مثبت است می‌خواهد که در کوران مبارزه «خویشتن حقیقی اش» را رشد بخشد و اجتماع را به تعادل برساند.

علی (ع) هنگامی که امارت را برای انجام امام می‌پذیرد، با مردم چنین می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَخُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا ائْتِمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْحَطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرِ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامَ الْمُعْتَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ...» - بار خدایا، تو آگاهی که، آنچه از ما صادر شده است (جنگ‌ها و مبارزات)، نه برای میل و رغبت در سلطنت و خلافت بوده (قدرت طلبی) و نه برای به دست آوردن چیزی از متاع دنیا (سود پرستی) (انگیزه منفی)، بلکه برای این بود که آثار دین تو را باز گردانیم و در شهرهای تو اصلاح و آسایش را برقرار نمایم تا بندگان ستم کشیده‌ات در امن بوده و احکام تو که ضایع مانده، جاری گردد (انگیزه مثبت)» (خطبه ۱۳۱ - نهج البلاغه).

این است انگیزه مثبت علی به را ورود به مبارزه و صحنه سیاسی اجتماع و در گرفتن رهبری مردم، علی می‌داند که برای اصلاح اجتماع و به تعادل رسانیدن آن باید به سرچشمه‌های اصیل مکتب حرکت آفرین اسلام مراجعت نماید که در حقیقت ادامه

فطرت پاک انسانی است.^۶

آفت‌های دیگری از قبیل تشکیلات‌گرایی و عدم حرفه‌ای بودن در حرکت نیز ناشی از همین انگیزه منفی است. تشکیلات‌گرایی یک «دیگر خودی» در حرکت است، یعنی چیز دیگری را به جای «خود» انگاشتن. یا به عبارت دیگر نوعی «الیناسیون» است، تشکیلاتی‌گرایی عبارت است از رشد «خود بیگانه‌ای» در بستر پراگماتیسم، در حالی که رشد «خود حقیقی» انسان در بستر پراکسیس، انجام می‌پذیرد؛ و تفاوت این دو آن است که پراگماتیسم بستری است که در آن، کنش و اعمالی که در رابطه با «من واقعی» انسان، انجام می‌پذیرد، حالت فعالی دارد و حال آن که پراکسیس بستری است که در آن به صورت واکنشی و عکس‌العملی است، زیرا این حرکت ناشی از «نفس حقیقی» انسان است که این نفس حالت انفعالی دارد و یا به عبارت دیگر، در بستر پراگماتیسم رابطه از طرف نفس به سوی حرکت است و یک طرفه می‌باشد، در حالی که در پراکسیس، رابطه از طرف حرکت به سوی نفس بوده و دو طرفه است (تقابل)، در هر حال تشکیلات‌گرایی نوعی از «خود بیگانگی» است و آنجائی که «من» انسانی مطرح نباشد، هر چیز دیگری که باشد تفاوتی نمی‌کند و نهایتاً حرکت به انحراف کشیده خواهد شد، چرا که صیورت حرکت در گرو «من» است. علی (ع) در خصوص انسانی که «خود» را گم کرده و در جستجوی آن نیست و حتی چیز دیگری را جایگزین آن می‌کند چنین می‌گوید:

«عجبت لمن ینشد ضالته و قد اضل نفسه فلا یطلبها - تعجب می‌کنم از آن کسی که جستجوی گم‌گشته‌ای بر می‌آید، در حالی که «خود» را گم کرده و در جستجوی آن بر نمی‌آید». لذا، انحراف یک حرکت و مبارزه، در گرو انحراف انسان از «خود حقیقی» به «خود بیگانه‌ای» است که آن را جای «خود» پنداشته و گاه ماهیت انسان در آن «خود بیگانه» مسخ شده است.

عدم حرفه‌ای بودن در حرکت نیز ناشی از همین «بی خودی» و انگیزه منفی داشت است. انسانی که بر اساس نیز «خود حقیقی» حرکت می‌کند، همه چیزش را در اختیار مبارزه می‌گذارد. نفس کشیدن، خوابیدن و برخاستن و خوردن و... و خلاصه زندگی و حیاتش را در استخدام مبارزه در می‌آورد: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ - بگو همانان نمازم و عبادتم و زندگی‌ام و مرگم برای خداست، پروردگار جهانیان است» (آیه ۱۶۲ - سوره الأنعام)؛ و یا به گفته حسین (ع): «ان الحياه عقیده و جهاد - همانا حیات، عقیده است و جهاد در راه آن».

این حقیقت را اقبال لاهوری در پرتو اشعار زیبای خویش، این چنین بیان کرده است:

۶. رجوع شود به جزوه وحی.

ما زنده به ایم که آرام نگیریم

موجیم که آرامش ما در عدم ماست

زیرا آرام نگرفتن و حرکت کردن به سوی «او» هدف است و زنده ماندن وسیله ای برای این حرکت، لذا کسی که زنده بودنش را و حیاتش را در اختیار حرکت و مبارزه قرار داده، «حرفه‌ای» حرکت کرده است. اما کسی که بر مبنای انگیزه منفی وارد مبارزه شده است، آماتوری حرکت می‌کند و هنگامی که مبارزه به مراحل حساس و خطیرش می‌رسد، آن را رها می‌سازد، برای نمونه در جنگ تبوک، به فرمان پیامبر، لشکر بزرگی به سوی مرزهای سوریه حرکت کرد، اما این لشکر دارای آنچنان ساز و برگ نظامی و توشه غذایی نبودند، در این جنگ ابوذر نیز شرکت داشت، سختی راه، کمبود آذوقه و تجهیزات نظامی و گرمای طاقت فرسای هوا، تنها برای آن دسته از افرادی می‌توانست تحمل پذیر باشد که بر اساس «ایمان» به راه و مبارزه، دست به مبارزه زده بودند (انگیزه مثبت) و طبیعتاً برای آن کسانی که هدفشان از ورود به جنگ، شاید به دست آوردن غنیمتی و مالی و یا... بود، نمی‌توانست قابل تحمل باشد (انگیزه منفی). در بین راه چند نفری عقب نشسته و رفتند، به پیامبر خبر رسید که فلانی عقب نشینی کرد و رفت و او هر بار تکرار می‌کرد که «اگر در او خیری باشد، باز خواهد گشت»، ناگهان خبر عجیبی به پیامبر دادند و گفتند که ابوذر نیز عقب نشینی کرده است! پیامبر بار دیگر سخن قبلی خویش را تکرار نمود که «اگر در او خیری باشد، باز می‌گردد»، عجب! ابوذر از جنگ و جهاد در راه خدا، عقب بنشیند! نه ابوذر به راهی که در آن قدم گذاشته است ایمان دارد. اگر از رفتن باز ماند، به خاطر نهادهای کج نفسانی و انگیزه‌های منفی حرکتی نیست، بلکه شترش از رفتن باز ایستاده و او خسته و کوفته اما عاشق، تشنه و گرسنه اما شیفته، بار شترش را به دوش می‌گیرد و پای پیاده به دنبال لشکریان به راه می‌افتد. «خیری» که پیامبر می‌گوید، در ابوذر وجود دارد، این «خیر» همان «ایمان» ابوذر به مبارزه در راه خدا است (انگیزه مثبت) و ابوذر انسانی است که حرفه ای مبارزه می‌کند و آماتوری زندگی! شکی نیست که اگر هر حرکتی دارای پیشگامانی چون ابوذر باشد، پیروز است و باز تردیدی نیست که آن دسته از حرکت‌های شیطانی هم که از نعمت داشتن افراد حرفه‌ای برخوردار هستند، پیروز می‌شوند، علی (ع) در خطبه گویا و زیبای زیر، به این حقیقت معترف است:

«أُنْبِئْتُ بَسْرًا قَدْ أُطْلِعَ الْإِيْمَنَ وَ إِيْنِي وَ اَللّٰهُ لَاظُنُّ اَنَّ هُوَ لَا اَنْ اَلْقَوْمَ سَيُدَالُوْنَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلٰى باطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ وَ بِمَعْصِيَتِكُمْ اِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَ طَاعَتِهِمْ اِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ... به من خبر رسیده که پسر بن اراطاء (به فرمان معاویه) وارد یمن گردیده، سوگند به خدا که من گمان می‌کنم، به همین زودی اینان بر شما مسلط خواهند شد و صاحب دوات خواهند گردید. برای اجتماع و یگانگی که در راه باطلشان دارند (حرفه

ای بودن در حرکت) و تفرقه و پراکندگی که شما از راه حق دارید (آماتوری حرکت کردن)، برای اینکه شما در راه حق از امام و پیشوای خود نافرمانی می‌کنید و آنان در راه باطل پیشوای خود پیروی می‌کنند و...» (خطبه ۲۵ - نهج البلاغه).

بنابراین، ورود به مبارزه و آن را در استخدام خویش کشیدن، ضعف نفس و قدرت طلبی، اپورتونیزم عینی و ذهنی، عدم حرفه ای بودن در حرکت و تشکیلات‌گرایی و «بی خودی» وار «خود بیگانگی»، همه و همه ناشی از «خود» انسانی است که انگیزه منفی می‌آفریند و فقط در ظل ایمان به حرکت و مبارزه و تلاش در جهت و پیش برد حرکت است که انگیزه مثبت نمودار می‌گردد. تسلیم طلبی در مقابل یک حرکت فائق و غالب و عدم ایمان داشتن بدان نیز از آثار انگیزه منفی است. چه تنها و تنها، «ایمان» است که شاخصه همدفداری مثبت انسان، در ورود به مبارزه است.

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...» - گفتند اعراب ایمان آورده‌ایم، بگو که ایمان نیآورده‌اید و لکن بگوئید اسلام آورده‌ایم و هنوز در قلوب شما «ایمان» وارد نشده است...» (آیه ۱۴ - سوره الحجرات).

آری، تسلیم شدن انگیزه منفی است و ممکن است که این تسلیم شدن از روی ترس باشد و یا از روی نفع، اما تنها «ایمان» است که بیانگوی اهداف یک انسان در امر مبارزه است. زیرا که ایمان بر اساس درک «خود» صورت می‌پذیرد «خود» ی که در بستر اجتماع شکل یافته و نه تافته ای جدا بافته از آن.

کناره گیری و جدائی طلبی از حرکت و مبارزه

دومین آفتی که ممکن است گریبانگیر یک مبارزه شود، کناره گیری از جریان مبارزه است، که این مسئله خود زائیده‌ی حزن و یاسی است که به انسان دست می‌دهد. اساساً بزرگترین خلاء و نقطه ضعفی که دشمن سعی می‌کرده از آن استفاده کند. این بوده است که مبارزه را به یأس رسانیده و مبارزه را به بن بست بکشاند، چگونگی انجام این عمل غالباً از طریق «زور» و گاه «تزویر» انجام می‌شده است. به عنوان مثال، کشته شدن پسران در زمان فرعون^۷، قلع و قمع مبارزین در زمان استبداد پهلوی و زیر شکنجه رفتن مبارزین الجزایری و ویتنامی و... همه و همه حاکی از این است که دشمن توسط زور سر نیزه می‌خواهد که خوف و ترس را بر حرکت مبارزین غالب گردانیده و آن‌ها را از مبارزه مایوس سازد؛ لذا یأس و در مبارزه، اساسی‌ترین ضربه ای است که می‌تواند مبارز را از پای درآورد. این یأس دو گونه است، اول یأس القایی

۷. «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (آیه ۴ - سوره القصص).

و دوم، یأس ایجادی.

یأس القایی زائیده همان «زور» است که توسط حاکمین و زورمندان در فرد مبارز ایجاد می‌گردد و موجبات کناره‌گیری او را از مبارزه فراهم می‌آورد، لیکن اگر با این یأس برخوردی اصولی شود، خود این یأس، باعث بارور شدن و عمیق‌تر شدن مبارزه می‌گردد. یعنی به مراتبی که، زور بر علیه یک حرکت اصیل، افزایش می‌یابد، عزم مبارزین را جهت نیل به مقاصد خود، راسخ‌تر و جزم‌تر می‌نماید؛ لذا است که می‌گوئیم یأس القایی، در یک بستر اصولی، موجب رشد و تکامل مبارزه می‌شود.

اما یأس ایجادی، یاسی است که از «خود» انسان ناشی می‌شود و از رشد یافتن خصلت‌های نفسانی، در بستر نامناسب ایجاد می‌شود. تردیدی نیست که مبارزه، بستری جهت رشد خصلت‌های نفسانی فراهم می‌آورد و زمانی که این بستر، مناسب نباشد و یا در آن خلأی و وقفه‌ای حاصل گردد، مبارز، دچار یأس می‌شود. خودبینی و ضعف نفس و ایجاد شدن حزن، همه و همه در این رابطه قابل بررسی هستند.

چگونه می‌توان با این آفت‌ها مبارزه کرد؟ برای اینکه یک حرکت تشکیلاتی از این آفت‌ها مصون بماند، باید که از یک طرف توسط تئوری‌های مکتبی و مبارزاتی با خوفی که طبقه حاکمه ایجاد کرده است، مقابله کرده و آن‌ها را افشاء گری نماید، و از طرف دیگر، در رابطه با یاسی درونی و ایجاد مبارزین را خصلت یابی کند، یکی از پارامترهای موجود برای خصلت یابی مبارزین، همان خوف طبقه حاکمه و یأس القایی است، به این مفهوم که، یک مبارز، هنگامی که در کوران فشارها و شکنجه‌هایی که از طرف دشمنان بر او اعمال می‌گردد، قرار می‌گیرد، اگر خصلت‌هایش به طور متعادل رشد یافته باشند، دچار یأس نخواهد گردید. در غیر این صورت یأس و حزن بر او حاکم شده و از مبارزه و حرکت، کنار خواهد کشید. این است که سختی‌ها و بلاها، همواره موجبات رشد یک انسان را فراهم می‌آورند و از این رو است که علی تا این حد تاکید دارد که در دوران رغبت هم چون زمان رهیت (ترس و هراس) باشید که به سختی‌ها خو کنید: «أَلَا فَاعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ كَمَا تَعْمَلُونَ فِي الرَّهْبَةِ - آگاه باشید، عمل کنید در وقت ایمنی، همانگونه که در وقتی که هراس بر شما حاکم بود، عمل کردید» (خطبه ۲۸ - نهج البلاغه).

بنابراین، آفت‌هایی که در این رابطه مبارزه را به بن بست می‌کشانید و موجبات کناره‌گیری مبارز را از حرکت فراهم می‌آورند، دو دسته‌اند، یکی آفت‌های درونی و دیگر آفت‌های بیرونی.

هنگامی که خصلت‌های درونی در بستر نامناسب و نامتعادل رشد کنند، می‌بینیم که پس از ۲۳ سال حرکت مداوم و خستگی‌ناپذیر پیامبر اسلام، سقیفه عَلم می‌شود، قدرت

طلبی‌ها، انحصارگران و... حاکم شده و مبارزه را به کام نابودی سوق می‌دهند. تیغه گیوتین بر گردن انقلابیون فرود می‌آید. علی‌ها خانه نشین می‌گردند و طلحه و زبیرها و عایشه‌ها، جبهه جمل تشکیل می‌دهند. ناپلئون‌ها وارث انقلاب کبیر فرانسه می‌شوند و رضا خان‌ها وارث انقلاب مشروطیت؛ لذا رشد نامناسب خصلت‌ها، جبهه را از درون و امت پیامبر را از داخل پوک کرده و می‌پوشاند. در حالی که همین امت در خارج بر دشمن پیروز می‌گردد و ایران و روم را به تسخیر خویش در می‌آورد.

روی همین جهت است که جهاد برونی، «جهاد اصغر» و جهاد درونی، «جهاد اکبر» و هر دو جهاد در رابطه با هم، «جهاد افضل» است؛ و شکل یافتن یک مبارزه اصولی و پیشرو، در رابطه دل‌دلی و تقابلی «جهاد اصغر» و «جهاد اکبر»، ارزش‌زا است، به عنوان مثال، این رابطه در نماز به خوبی مشهود است.

نماز، سمبل آفت زدائی، اعم از «درونی» و «بیرونی» است؛ و تشکیل یک «ما»ی اصولی است که در چهره «عبادی الصالحین» متبلور می‌شود و به طور کلی از دو قسمت الفاظ و حرکات تشکیل شده است. حرکات نماز که از قیام، رکوع و سجود متشکل شده است، بیانگر چگونگی نفی خصلت‌های نامتعادل و منفی انسان است. در قیام شخص الله اکبر می‌گوید و به این ترتیب آمادگی خود را جهت نفی تمامی اله‌های و خصلت‌های منفی خویش اعلام می‌دارد (**قولوا لا اله الا الله تفلحوا**) و سپس به رکوع می‌رود و نیمی از خصلت‌های منفی خوی را نفی می‌کند، در قیام لفظ «الله» به کار می‌برد و در رکوع و سجود لفظ «رب». الله اسم اعلم است، مرجع و نمونه و معالم و غایت است، وقتی همین الله در حرکت انسان اثر گذاشت به «رب» و پرورش دهنده مبدل می‌گردد و خصلت‌های منفی ا و را به نابودی می‌کشاند اما نه ربی «اکبر»، بلکه ربی «عظیم» (**سبحان ربی العظیم و بحمده**) و بزرگتر از اکبر و این ربوبیت عالی‌تر و عالی‌تر می‌شود و زمانی که انسان به سجود می‌رود، به رب اعلی مبدل می‌گردد (**سبحان ربی الا علی و بحمده**) و در این نقطه انسان تمامی خصلت‌های منفی و لجنی و کج وجود خویش را نفی می‌کند^۸.

حال که تمامی خصلت‌های منفی‌اش را نفی کرد، می‌نشیند و رابطه خود را با عبادی الصالحین روشن می‌کند، صالحینی که پیوسته از خدای خویش می‌خواهند که آنان را به راه راست هدایت کند و در زمره «انعم الله» قرارشان دهد و نه در زمره «مغضوبین» و «وضالین» و در این راه به جان می‌کوشند، چرا که انعم الله آنانی هستند که نفس

۸. زمانی که انسان در حالت رکوع است به نیمی از جهان خارج از خودش مسلط است. لذا با این بیان سمبلیک، نیمی از خصلت‌های منفی‌اش را نفی می‌کند اما هنگامی که به سجود می‌رود دیگر به جان اطراف و خارج از «خود» مسلط نیست، لذا تماما در «خود» فرو می‌رود. و تمامی خصلت‌های منفی وجودش را نفی می‌کند.

خویش را از نهاده‌های کج مصفا ساخته و «من حقیقی» خویش را رشد داده‌اند.

«أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ - صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ - مغضوبین، کافران و حاکمان هستند که از بیرون به مبارزه ضربه می‌زنند. ضالین آنانی هستند که نهاده‌های کج نفسانی‌شان رشد یافته، گاه ایمان می‌آورند و گاه کفر می‌ورزند.» (آیات ۶ و ۷ - سوره الفاتحه)، «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيْمَانِهِمْ ثُمَّ آذَوُا كُفْرًا لَنْ نُقَبِّلَ تَوْبَتَهُمْ وَأَوْلِيكَ هُمْ الضَّالُّونَ - البته آنان که پس از ایمان آوردن، کافر شدند و سپس کفر ورزیدند خود را افزایش دادند، توبه آن‌ها هرگز پذیرفته نخواهد شد و آن گروه گمراهانند» (آیه ۹۰ - سوره آل عمران).

و بالاخره کسانی که نعمت‌های خداوند برایشان می‌بارد، آنهایی هستند که صفتشان را این آیه قرآن به خوبی روشن می‌سازد:

«أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا - آنان که انعام کرده است خدا برایشان، از پیامبران و راست‌گویان و کشتگان راه خدا (گواهان) و ستودگان و آن گروه چه نیکو رفیقانند (همنشینانند)» (آیه ۶۹ - سوره النساء).

لذا، انسان توسط نماز به جهاد اکبر می‌پردازد و چه خوب می‌گوید پیامبر که «ان الصلوه معراج المومنین- آری نماز معراج انسان و سمبل حرکت تکاملی و صبرورت نفسانی است». در نماز تمامی خصلت‌ها ارزیابی می‌شوند و شکل می‌یابند و انسان خود را آماده می‌سازد تا جبهه واحد عباد الله الصالحین را تشکیل دهد و از طرف «من» به طرف «ما» برود و از این رو است که می‌بینیم پیامبر، جهاد نفس را «جهاد اکبر» می‌نامند و می‌گوید:

«مَرْحَبًا بِه قَوْمَ قَضُوا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ، فَقِيلَ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ، قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ».

بنابراین، مکتبی کردن مبارزه، راه نجات از حزن است و کسی می‌تواند مکتبی مبارزه کند که ایمان داشته باشد، چنین انسانی هنگامی که در راه خدا دست به هجرت بزند (اقلیمی و انفسی)، مجاهد است، چرا که جهاد، تلاش انسان مومنی است که دست به هجرت می‌زند (بیشتر منظور هجرت انفسی است) و لذا این سه عامل است که از بروز یأس و حزن در مبارزه جلوگیری می‌کند. یعنی انسان مومنی که به جهاد اکبر (هجرت انفسی) و جهاد اصغر (جهاد اجتماعی) می‌پردازد، هرگز دچار خوف و حزن نمی‌شود.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ - به راستی آنان که ایمان آوردند و آنان که یهودی شدند و ترسایان و ستاره پرستان، هر که به خدا و روز

باز پسین ایمان آورد و کار شایسته کرد، مزد ایشان نزد خدا بوده و برایشان خوف و اندوهی نیست» (آیه ۶۲ - سوره البقرة). در آیه فوق نیز از ایمان و عمل صالح یاد شده است، که هجرت و مجاهدت در کادر عمل صالح قرار می‌گیرند و قرآن غالباً یا از ایمان و عمل صالح نام می‌برد و یا از ایمان و هجرت و جهاد، مانند آیه زیر:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» - و آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا به اموال و جان‌های خود جهاد نمودند، نزد خداوند درجات عظیم داشته و آنانند، نجات یافتگان» (آیه ۲۰ - سوره التوبة).

ماحصل این که کسانی از مبارزه کناره می‌گیرند که دچار حزن و یأس شوند، یا یأس القائی و یا یأس ایجادى، و همانگونه که قبلاً متذکر شدیم، یأس القائی که طرف طبقات حاکم و توسط تثلیث حاکم بر حرکت تاریخ، زر و زور و تزویر بر انسان تحمیل می‌گردد، مهم‌ترین پارامتر برای رشد و تکامل مبارز، در کوران مبارزه بوده و هم چنین عمده‌ترین عامل برای ارزیابی خصلتی مبارزین به شمار می‌رود. در حالی که یأس ایجادى به واسطه رشد ناهماهنگ و نامتناسب خصلت‌های نفسانی در درون انسان ایجاد می‌شود و این یأس بسیار خطرناک است و نماز عاملی است که می‌تواند انسان را در از بین بردن این دو یأس و یأس و حزن، اعم از برونى و درونى یاری بخشد و او را به سمت تشکیل جامعه‌ای عبادى الصالحون که سرانجام وارث زمین خواهند شد، بکشاند. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (آیه ۱۰۵ - سوره الانبیاء^۱) و این چنین است که در خاتمه نماز می‌تواند بگوید «السلام علینا وعلی عبادى الصالحین^۱».

۹. در نظر اول ممکن است بین این آیه و آیه ی ۴ - سوره قصص، که مستضعفین را وارث زمین می‌داند، اختلاف به نظر برسد، در حالی که با نگاه عمیق‌تر به آیه ۴ - سوره قصص، می‌بینیم که مستضعفین قبل از آنکه وارث زمین شوند، باید به "امامت" برسند، و اگر این دو آیه را (آیه ۴ - سوره قصص و آیه ۱۰۵ - سوره انبیاء) در قیاس با هم بررسی کنیم، خواهیم دید که مستضعفین وقتی "امام" خواهند شد که "عبادى الصالحین" نیز باشند. و یکی از ویژگی‌های "امام"، "عبد صالح" بودن است.

۱۰. مرحوم جلال آل احمد می‌گفت که پس از تغییر عقیده و پر خشم ازسوی مارکسیسم به اسلام، روزی به زیارت حضرت رضا رفته و خواستم که نمازی بگزارم، تا به این جمله که رسیدم (السلام علینا وعلی عبادى الصالحین) نمازم را شکستم. چرا که دیدم هنوز نمی‌توانم خود را به جبهه عبادى الصالحون وصل کنم. و این عمل یک انسان چقدر ارزش را است.

۲ - ما و طرح کویریات در این برهه از زمان

قبل از هر چیز ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که کویریات و اجتماعیات «روابطی» هستند که باید در کادر «ضوابط» اسلامیات شکل یابند. اگر با اسلام صرفاً برخوردی کویری بشود، عرفان‌گرایی محض به وجود می‌آید و اگر با آن برخورد صرفاً اجتماعی بشود، حرکت‌هایی چون تشکیلات‌گرایی و عدم اصالت به «انسان» پیش می‌آید. آنچه که بیانگر روند اصولی است، این که کویریات که روابط وجودی یک فرد هستند، باید که همگام اجتماعیات در کادر اسلامیات یا ضوابط مکتبی شکل یافته و رشد کنند، بنابراین اسلامیات «ضوابطی» است که باید «روابط» کویریات و اجتماعیات در چارچوب آن شکل پذیرند و پارامتری در کنار دو پارامتر کویریات و اجتماعیات نیست؛ و به عبارت دیگر، اسلامیات بستری است از برای دو حرکت کویری و اجتماعی.

اما چرا در این برهه از زمان به ضرورت طرح کویریات در کنار اجتماعیات رسیده‌ایم. پیش از این گفتیم که ضرورت کویریات با شناخت آفت‌های مبارزاتی که همگی مستقیم و غیر مستقیم در ارتباط با «خود» و «نفس» انسان هستند، صورت می‌گیرد. اینک که آفت‌های مبارزاتی و ارتباط آن‌ها را با «خویشتن» انسانی مورد تحلیل قرار دادیم، این ضرورت و نیاز به کویریات کاملاً روشن می‌شود. نکته مهم اینکه وقتی می‌گوئیم طرح کویریات در این برهه از زمان، منظورمان این نیست که در بعضی از مقاطع زمانی احتیاجی به طرح کویریات نیست، چرا که اگر معتقد به مکتب اسلام باشیم، باید بپذیریم که کویریات و اجتماعیات باید که همیشه در کادر اسلامیات وجود داشته و رشد یابند، اما «تاکید» ما در این قسمت برای مطرح شدن کویریات، به علت آفات‌های مبارزاتی و فرهنگ دنیاگرایی کثیفی است که سرمایه داری وابسته در اجتماع ما ایجاد کرده است.

آفت‌های مبارزاتی همواره مانع از باروری افراد و بالطبع حرکت می‌شوند و از اینرو است که تصمیم گرفته‌ایم سخن از «خود» بگوئیم و سخن از «من»ی که بالاخره در تلاطمات و مبارزات، پیوسته اسیر کشمکش‌ها می‌شود و اگر «خود» ش را در اختیار حرکت نگذارد، حتماً حرکت را به استخدام «خود» خواهد کشید. «من»ی که می‌بایست «امام»ی شود تا بتواند «امت»ی سازد و بالاخره «من»ی که باید انسانی شود در این زمانه‌ای که «انسان یافتن» بس مشکل و جانفرسا است! که به قول مولانا:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
گفتم که یافت نشود، جسته‌ایم ما گفت آنکه یافت می‌نشود، آنم آرزوست

لذا خط جدیدی را که در رابطه با نهج البلاغه آغاز کرده‌ایم، خط کویریات است، خط

«من»سازی و خط «خود»یابی است، تا توسط آن حقارت نفس و قدرت طلبی، سود پرستی و تشکیلات‌گرایی و فرار از مبارزه و... نابود شود.

نهج البلاغه، تبلور کویریات، اجتماعیات و اسلامیات

در این سری از کلاس‌ها، تکیه ما بر آن گونه مطالبی از نهج البلاغه است که از فردیابی سخن گفته‌اند، چرا که اساساً نهج البلاغه از سه قسمت «کویریات» و «اجتماعیات» و بالاخره «اسلامیات» تشکیل شده است.

کویریات علی صورتی به مراتب وسیع‌تر از عرفان شرف دارد. در کویریات علی سخن از «خود» می‌گوید، از عبادت‌ها، از اخلاق، از زدایش گناه، از رابطه خود و خدا، از تقوا، از ایمان، از معنویت و پارسائی، از خطر دنیا پرستی و فراموش کردن «خود» و... اما کویریات علی بر اجتماعیات استوار است، چرا که علی سخن از «خود» می‌گوید که باید در اجتماع رشد یابد.

اجتماعیات علی، مسئولیت یک انسان را در اجتماع و وظیفه یک فرد را در رابطه با اجتماع مشخص می‌سازد. اجتماعیات علی، چگونگی حرکت در جهت ساختن «ما» از «من»ی که در کویریات شکل گرفته و رشد یافته را بیان می‌کند. در اینجا سخن از خلافت و حکومت و عدالت و حقوق مردم و... است.

و بالاخره اسلامیات نهج البلاغه، توحید است، قرآن است و کلیه ضوابطی که کویریات و اجتماعیات باید بر مبنای آن‌ها شکل یابد.

به این ترتیب، در بررسی نهج البلاغه با این سه شاخه روبرو هستیم، اجتماعیات در کادر اسلامیات را قبلاً در رابط با نهج البلاغه مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌ایم و اینک به دلایلی که مذکور واقع شد، به طرح کویریات در کادر اسلامیات از دیدگاه نهج البلاغه می‌پردازیم.

اعتدال یک مبارزه اصولی در گرو طرح کویریات و اجتماعیات بر مبنای ضوابط اسلامیات است، کویریات خشک و جدا و منفک از اجتماعیات که عرفان‌گرایی خارج از حرکت اجتماعی و روحیه عرفان شرف را تداعی می‌کند و اجتماعیات خشک و جدا از کویریات که اجتماع‌گرایی و تشکیلات زدگی را نشان می‌دهد. همه و همه آفت‌هایی بوده‌اند که اسلام در بستر ۱۴۰۰ ساله خویش، دچار آن‌ها شده و گام به سوی نابودی سوق یافته است. برای اینکه از این آفت‌های مبارزاتی مصون بمانیم و خود را در قبال آن‌ها واکنش کنیم و در یک طریق اصولی گام زنیم و اعتدال مبارزاتی را همواره مد نظر قرار دهیم، ضرورت ایجاب می‌کند که حرکت «من» و «ما» را بر مبنای

ضوابط مکتبی شکل دهیم. اگر حرکت اجتماعی استوار بر «خود» نباشد، چگونه «خود شکل نایافته» می‌تواند اجتماع را بسازد.

کی تواند که شوه هستی بخش

ذات نایافته از هستی بخش

و تردیدی نیست که «من» خارج از «ما»، قابل شکل‌گیری نبوده و «من» و «ما» خارج از اسلام قابل شکل‌پذیری اصولی نخواهد بود؛ و اگر پیامبر را می‌بینم که در آغاز حرکت و مبارزاتش با تکیه کردن بر «من» و برگزیدن به ظاهر بُعد کویریات زندگی، در غار حرا به سر می‌برد، نباید چنین بیندازیم که وی واقعاً حرکتی را جدای از جامعه آغاز کرده است. چرا که او تا قبل از برگزیدن چنین عملی، واقعیات اجتماعی خویش را درک کرده و حتی با جوانان مکه پیمان خلف الفصول را برای ستانیدن داد مستضعفین بسته است؛ لذا کویریات پیامبر مبتنی بر اجتماعیات او بوده است و کویریات او آمادگی پیامبر است جهت پذیرش بستری در راه اخذ وحی، آن ندهای درونی و متعالی که زائیده‌ی اتصال فرد به حضرت احدیت می‌باشد. چرا که خود پیامبر می‌گوید، اگر به خاطر مسئولیت‌های اجتماعی که داشتم نبود، آنقدر در آسمان خیره می‌شدم که جانم از کالبدم بیرون بیاید.

چگونگی پروسه حرکت سازمان، در پیمودن کویریات و اجتماعیات بر مبنای اسلامیات

پروسه حرکت سازمان از آغاز بدین ترتیب بوده است که طرح کلی کویریات و اجتماعیات و اسلامیات را در اساسنامه مشخص نموده و پس از آن به اسلامیات پرداخته است، چرا که قبل از روابط، این ضوابط هستند که باید مشخص شوند؛ لذا سازمان به ایدئولوژی اسلامی پرداخت، که ایدئولوژی اسلام خود سه پایه انسان و اجتماع و تاریخ از طرف سازمان انجام گرفت و پس از آن بررسی ایدئولوژی اسلام آغاز گردید.

در ظل طرح ایدئولوژی، طرح کویریات و اجتماعیات نیز آغاز گردید که اولی‌تر حرکت کویری سازمان، کتاب ارزیابی نفسانی است و همچنین تبلور حرکت اجتماعی تحلیل‌های مختلف سیاسی و اجتماعی تشکیل می‌دهد که اینک سازمان به طرح «اقتصادیات» نیز پرداخته است؛ لذا است که با توجه به ضرورت طرح هر چه بیشتر کویریات و اجتماعیات، کوشش سازمان به را تربیت کادرهای مورد نیاز بوده است کشتی نیست که اساسی‌ترین پایه‌ها و ارکان و عمده‌ترین انرژی یک حرکت تشکیلاتی را کادرهای آن تشکیل می‌دهند و به مراتبی که یک سازمان بتواند از کادرهای فکری - حرکتی پویا و حرفه‌ای برخوردار باشد، دارای توانایی بیشتری برای پیشروی در امر مبارزه خواهد بود، و باز تردیدی نیست که آن دسته از حرکت‌های تشکیلاتی که

در طول عمر، ضربات مهلکی را متحمل شده‌اند و گاه این ضربات آن‌ها را از پای در آورده و موجبات انهدام آن‌ها را فراهم ساخته، به واسطه عدم پیگیری روندی اصولی برای کادرسازی بوده است. کادر تمام عیار، کادری است که مراحل سه گانه مشعر و عرفات و منی را گذرانده باشد، ویژگی چنین افرادی این است که به خط فکری یا اسلامیات و همچنین به خط حرکتی یا کویریات و اجتماعیات کاملاً مسلط بوده و تمامی وجود و حیات و زندگی خویش را به طور حرفه ای در اختیار حرکت می‌گذارد.

به طور کلی این بود شمه‌ای از پروسه حرکت سازمان و هم چنین ضرورت طرح کویریات که مقدمتاً مورد بحث قرار گرفت، امیدواریم که در این برهه حساس بر مسئولیت، ظرفیت گنجایش و موقعیت «اجتماعی - اسلامی» خود را درک کرده و بر اساس رشد ایمان خود، از برای حرکت، ستونی استحکام بخشنده باشیم.

اینک برای طرح اولین خطبه از سلسله خطبات کویری نهج البلاغه که خطبه ۸۶ به نام عبادالله است، مقدمه‌ای را شروع می‌کنیم و تحلیل خطبه را به جلسات آینده و اگذار می‌نمائیم.

